



Imam Sadiq Research Institute

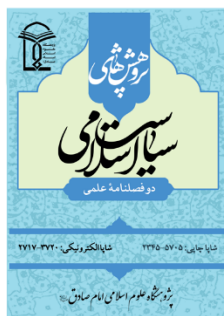
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://ipr.isri.ac.ir>

Volume: 12 ; Number: 26



Comparing the position of partisanship in the Islamic and secular systems in the process of gaining power

Amin Khwshnme*, Mohammad Javad Norouzi**,
Hamid Ahmadi Hajikalai***, Amir Siahpoosh****

Doi: <https://doi.org/10.22034/IRP.2025.471404.2180>

Received: 2024/9/8 - Accepted: 2025/2/16

(147-179)

Abstract

Power is one of the fundamental goals of political parties, and it seems impossible to separate power from parties; however, the position of partisanship in the process of gaining power between the Islamic and secular systems is fundamentally different. For this reason, the present study aims to compare the position of partisanship in the Islamic and secular systems using a comparative method, and analyze the similarities and differences between the two in terms of structure, goals, and the process of competition. The findings of the study indicate that although attention to parties, emphasis on a common ideology, and the exercise and implementation of power are among their common aspects, the power of parties in the Islamic system, unlike the secular system, has no intrinsic value; therefore, in the process of gaining power and competition, they do not adhere to any method, and the goals of servitude, human development, and public interests set aside party interests. If democracy is the foundation of secular parties, at the same time, religious democracy and the system of guardianship of the jurist increase the strength of the party in the Islamic system, and the party finds meaning under the umbrella of guardianship of the jurist.

Keywords: Party and partisanship, politics, gaining power, Islamic system, secular system.

*. PhD student of Islamic Revolution, Islamic Education University, Qom, Iran, amynsbzy555@gmail.com.

** Professor of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran, mohamadjavadnorouzi@yahoo.com.

*** Assistant Professor, Islamic Revolution Department, Qom University of Islamic Education, Iran.

**** Assistant Professor, Islamic Revolution Department, Qom University of Islamic Education, Iran. siahpoosh@maaref.ac.ir



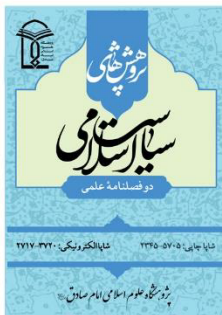
پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق
پژوهشگاه مذکور: مطالعات سیاسی و دفاعی
P-ISSN: 2345-5708 & E-ISSN: 2717-3720
نشانی پانگاه: <http://ipr.isri.ac.ir>
سال دوازدهم، شماره بیست و ششم

مقایسه جایگاه حزب در نظام اسلامی و سکولار در فرایند قدرت‌یابی

امین خوشنامی*، محمدجواد نوروزی**، حمید احمدی حاجیکلاتی***، امیر سیاه‌پوش****

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/IRP.2025.471404.2180

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸
(۱۴۷-۱۷۹)



چکیده

قدرت از غایت بنیادین احزاب سیاسی است و تفکیک قدرت از احزاب غیرممکن به نظر می‌رسد؛ با این حال جایگاه حزب در فرایند قدرت‌یابی بین نظام اسلامی و نظام سکولار تفاوت اساسی دارد. به همین جهت پژوهش حاضر درصدد است با روش مقایسه‌ای به مقایسه جایگاه حزب در نظام اسلامی و سکولار پرداخته، وجوه اشتراک و افتراق آن دو را در ساختار، اهداف و فرایند رقابت تحلیل نماید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که اگرچه توجه به احزاب، تأکید بر ایدئولوژی مشترک، اعمال و اجرای قدرت از جمله وجوه مشترک آن‌هاست، اما قدرت احزاب در نظام اسلامی برخلاف نظام سکولار، ارزش ذاتی ندارد؛ لذا در فرایند قدرت‌یابی و رقابت به هر روشی متمسک نمی‌شوند و غایت عبودیت، رشد انسانی و مصالح عمومی، منافع حزبی را کنار می‌نهد. اگر دموکراسی، مقوم احزاب سکولار است، در عین حال مردم‌سالاری دینی و نظام ولایت فقیه بر استحکام حزب در نظام اسلامی می‌افزاید و حزب زیر چتر ولایت فقیه معنا می‌یابد.

واژگان کلیدی: حزب و حزب، سیاست، قدرت‌یابی، نظام اسلامی، نظام سکولار.

- * دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی
دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران،
amynsbzy555@gmail.com
- ** استاد علوم سیاسی مؤسسه آموزشی
پژوهشی امام خمینی، قم، ایران،
.mohamadjavadnorozhi@yahoo.com
- *** استادیار گروه انقلاب اسلامی
دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.
- **** استادیار گروه انقلاب اسلامی
دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران.
.siahpooosh@maaref.ac.ir

۱. مقدمه

احزاب سیاسی، حلقه میانی بین دولت و مردم و به مثابه ابزاری برای مبارزه در عرصه فعالیت‌های سیاسی جهت تصاحب قدرت در تفکر غرب سر برآورد و مورد توجه و عنایت اندیشمندان غرب قرار گرفت. نظام سیاسی اسلام هم که الگویی از امتزاج دین و سیاست ارائه می‌دهد، برای گسترش مشارکت سیاسی قانونمند و اقتدار ملی، نیازمند تشکیلات سیاسی هدفمند، فعال و معتقد به نظام، قانون اساسی و ولایت فقیه است و بر این اساس، تشکلی به نام حزب، مکانیزمی جهت پویایی و کارآمدی نظام سیاسی است و این پیش‌فرض پژوهش حاضر است.

قاعدتاً باید بین حزب در نظام اسلامی و نظام‌های سکولار تفاوت قائل شد؛ تفاوت ماهوی که از زمان تشکیل حزب تا جریان قدرت‌یابی دیده می‌شود و پژوهش‌هایی نظیر نقش و جایگاه احزاب سیاسی در حکومت اسلامی نوشته عباس کعبی و علی فتاحی (مطالعات حقوق، ۱۳۹۴، ش ۹)، حزب از منظر اندیشه سیاسی اسلامی؛ رویکرد کلامی فقهی و فلسفی، نوشته محمد ذوالفقاری (معرفت، ۱۳۹۱، ش ۱۷۲)؛ جایگاه بحث احزاب در اندیشه سیاسی اسلامی نوشته صادق حقیقت (علوم سیاسی، ۱۳۷۷، ش ۳)؛ جایگاه حزب در اسلام از ایوب دامیار و محمدرحیم عیوضی (سپهرسیاست، ۱۳۹۵، ش ۱۰)؛ جایگاه حزب در اسلام، بررسی دیدگاه‌ها از محمدجواد نوروزی (معرفت، ۱۳۸۴، ش ۹۰)؛ حزب در نظام سیاسی ولایت فقیه از مصطفی ابطحی و نصرت‌الله حیدری (علوم سیاسی، ۱۳۹۲، ش ۲۴)؛ جایگاه احزاب در نظام جمهوری اسلامی ایران از امید نوروزی و دیگران (تهران، پریکا، ۱۳۹۳)، احزاب و جناح‌های سیاسی در ایران و جایگاه حزب در دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی از مینو خاکی (تهران، سخنوران، ۱۳۹۶) و ده‌ها کتاب و مقاله دیگر نوشته شده؛ اما پیرامون مسأله مورد نظر تحقیق مستقیمی وجود ندارد؛ به همین جهت پژوهش حاضر در مقام مقایسه جایگاه حزب در نظام اسلامی و نظام سکولار و با روش مقایسه‌ای به دنبال وجوه اشتراک و افتراق دو نظام به خصوص در مسأله قدرت‌یابی احزاب است که مقایسه مذکور در محورهایی نظیر ایدئولوژی، ساختار،

دموکراسی، مردم‌سالاری، نقش اراده مردم، جهت‌گیری‌ها، اهداف و مقاصد صورت می‌گیرد. البته برخی دیدگاه‌های اسلامی اصل حزب در اسلام را قبول ندارند، اما با توجه به پذیرش اکثریت نسبت به حزب، پیش‌فرض این تحقیق در حزب و جایگاه قدرت‌یابی بنابر قبول و پذیرش است.

۲. مفهوم‌شناسی

حزب، سیاست و قدرت سیاسی از مفاهیم اساسی پژوهش حاضرند که جهت‌گیری آن‌ها در تعریف ضروری است.

۱-۲. حزب

حزب از «party» انگلیسی یا «parti» فرانسوی به معنای گرفتن یا قسمت کردن است و کاربرد آن در ادبیات سیاسی که حتی بر مفهوم طبقه، قدمت تاریخی دارد، در قرون وسطا معنای نظامی داشته و به عده‌ای اطلاق می‌شده که مجزای از دیگران به صحنه نبرد می‌رفتند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۴) و به تدریج تعریف اجتماعی یافته و به گروهی افراد هم‌عقیده، دارای بینش‌های مشترک به‌کار رفته است (لاروس ۱۳۹۱: ۵۱۳). راغب حزب را به گروه و جماعتی تعریف کرده که با داشتن آرمان مشترک به صورت حماسی و احساس خاص از آن دفاع نمایند (راغب، ۱۳۶۲: ۱۱۵). این واژه در قرآن به معنای دسته، فرقه و گروه ذکر شده که دارای عقیده مشترک، هدف اجتماعی، سیاسی و عقیدتی مشخص هستند (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۲: ۲۰۸). پژوهشگران تعاریف متعددی برای حزب بیان کرده‌اند که در رویکردهای سازمانی و نهادی، احزاب سیاسی (دوورژه، ۱۳۷۵: ۱۸)، رقابت سیاسی و تکثرگرایی (علی‌بابایی، ۱۳۸۴: ۲۸)، اشتراک عقیدتی و ایدئولوژی (ایوبی، ۱۳۹۶: ۹۹)، شراکت اقتصادی و اصالت هدف (ایوبی، ۱۳۹۶: ۳۰) خلاصه می‌شود. جریان سیاسی، تشکل، جبهه و جناح از جمله اصطلاحات سیاسی همسو با واژه حزب‌اند که برای یک طیف گسترده فکری اعتقادی سیاسی و ایدئولوژیک به کار می‌رود و می‌تواند شامل چند گروه، حزب و تشکل با ایدئولوژی‌ها، اهداف و روش‌های مبارزه سیاسی مشترک باشد (مظفری، ۱۳۹۶: ۹-۱۶).

تشکل به مجموعه افراد با مبنای تفکر مشترک در تشکیلات گفته می‌شود که جهت

تحقق آرمان‌ها و اهداف مشترک بر اساس خط‌مشی واحد و برنامه‌های مشخص فعالیت نمایند (آشوری، ۱۳۶۴: ۲۷۴). هم‌چنین جبهه به احزاب و گروه‌های همگن با شخصیت و هدف مشترک برای رسیدن به مقصود مبارزه گفته می‌شود (دارابی، ۱۴۰۰: ۴۲). جناح نیز فعالیت بخشی از سازمان حزبی بدون تابلوی رسمی است (شمس، ۱۳۹۸: ۳۲).

۲-۲. سیاست

سیاست در لغت به معنای اصلاح امور خلق، اداره و ریاست کارهای مملکت، حکم راندن بر مردم (دهخدا، ۱۳۹۹) و در اصطلاح شامل تعاریف مختلفی است که اعمال قدرت و نفوذ به شکل وسیع در جوامع انسانی (جاسمی، ۱۳۵۷: ۲۵۴) و تدبیر جهت اداره جامعه انسانی (جهان‌بزرگی: ۱۵) از جمله آن‌هاست. سیاست مقوله‌ای درباره قدرت و بلکه به علم قدرت (دوورژه، ۱۳۷۵: ۱۷-۱۸) و توانایی برای نفوذ تعریف شده (جوزف، ۱۳۶۹: ۱۹). از منظر امام خمینی و شهید مدرس سیاست به معنی راهبری و هدایت افراد به سوی هدف متعالی اسلام است (امام خمینی، ۱۳۸۰، ج ۱۳: ۲۱۷؛ ج ۳: ۲۱۸) شهید مطهری نسبت بین دیانت و سیاست را نسبت روح و جسم می‌داند و معتقد است هیچ‌کدام بدون دیگری خاصیتی ندارد (مطهری، ۱۳۷۰: ۳۹).

۲-۳. قدرت سیاسی

طبق یک تقسیم‌بندی چهار نوع قدرت تعریف شده: قدرت طبیعی که با بهره‌گیری از طبیعت و جانداران به مقاصدش می‌رسد، قدرت تاکتیکی و علمی که با استفاده از فرآورده‌های تکنولوژی و علم، به اهدافش می‌رسد، قدرت اجتماعی که از طریق همکاری یا سلطه طلبی مقاصدش را تحقق می‌بخشد، قدرت ماورای طبیعت که با بهره‌گیری از قدرت روحی یا استمداد از عنایات الهی با تصرف در طبیعت بی‌جان، جاندار، انسان یا جن به خواسته‌اش نائل می‌شود (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۷۸-۱۷۹)؛ و منظور این تحقیق از قدرت، همان قسم سوم است که بر اساس آن، قدرت از مفاهیم سامان‌بخش دانش سیاست و جزء جدایی‌ناپذیر سیاست به شمار می‌رود (لوفان بومر، ۱۳۸۰: ۱۷۱)، بنابراین هرچه احزاب قدرت سیاسی بیشتری داشته باشند، مؤثرتر به اهدافشان می‌رسند (قوام، ۱۳۹۳: ۱۲۷).

۳. تحزب و قدرت سیاسی در اندیشه سکولار

اندیشمندان غربی نظیر موریس دوورژه حزب را مرتبط با سیاست دانسته، آن را مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور بر می‌شمارد که به وسیله سازمان‌های هماهنگ‌کننده به هم پیوسته‌اند (دوورژه ۱۳۷۵: ۱۸). برخی به هر گروه سیاسی تعبیر کرده‌اند که دارای عنوان رسمی بوده و توانایی شرکت در انتخابات جهت معرفی و تصدی نامزدهای موردنظر خود را دارد و قصد تسلط بر حکومت دارد تا سیاست‌های عمومی‌اش را عملی سازد (ابطحی، ۱۳۹۲: ۱۲۹؛ هافمیستر، ۱۳۹۸: ۱۳). افرادی چون ادموند برک، تیبول و جیل کرسیت حزب سیاسی را مجموعه‌های سازمان‌یافته با اصول عقیدتی مشترک دانسته‌اند که در جهت حفظ منافع ملی فعالیت می‌کنند، اما هدف اصلی‌شان آن است که عقاید و سیاست‌های خود را در سطح سیاسی رواج دهند (ایوبی، ۱۳۹۶: ۹۹). هم‌چنین برخی نظیر ماکس وبر که نگاه شرکتی به حزب دارند (ایوبی، ۱۳۹۶: ۳۰) آن را دستگاه یا بنگاه سازمان‌یافته مبتنی بر قدرت می‌دانند که قصد بروز و ظهور و اعمال مسلکش را دارد (بادامچیان، ۱۳۹۰: ۲۵). از نظر بیشتر آنان که سیاست معطوف به قدرت و بلکه مبارزه برای قدرت است؛ و تعریفش آنکه چه کسی، چه چیزی را، کی و چگونه به‌دست آورده (دورینگ، ۱۳۸۰: ۲-۷)، تحزب، تلاش سازمان‌یافته برای کسب مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی است و لذا قدرت سیاسی، هدف غایی تحزب است (رابرتسون، ۱۳۷۵: ۱۱۰) و قدرت سیاسی در اندیشه آنان، نوعی قدرت اجتماعی و مجموعه منابع و ابزارهای اجبارآمیز و احياناً غیراجبارآمیزی است که حکومت‌ها برای انجام کار ویژه‌های خود آن‌ها را به کار می‌برند (لایپر، ۱۳۷۵: ۴۵). قدرت سیاسی به آن‌ها چنین امکانی می‌دهد که از طریق فشار بر اذهان مردم، برخی رفتارهای آنان را کنترل نمایند (هانس، ۱۳۷۴: ۴۵). با چنین پیش‌فرضی در طراحی و ایجاد احزاب است که هر فردی خود را تابع و تحت تأثیر سرپرستان و مدیران سازمان و حزب می‌داند و می‌کوشد تا خواسته‌های آنان را برآورد (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۶۴). این نگرش برخاسته از نظریه اصالت قدرت است که افرادی چون ماکیاوولی، نیچه، داروین و هگل از مروجان اصلی آن بوده و مورد قبول کلی اندیشمندان مغرب زمین قرار گرفته است (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۹۲-۲۹۳).

۳-۱. ساختار و سازمان احزاب بر اساس ایدئولوژی نظام سکولار

از نظر اندیشمندان غربی، ایدئولوژی از ارکان احزاب و بخشی از تعریف حزب محسوب می‌شود (ایوبی، ۱۳۹۶: ۹۸) و بلکه با دیدگاهی دیگر حزب سیاسی چیزی جز عقاید مشترک نیست و مرام‌نامه و ایدئولوژی حزب، حامل وجوه فارقه از سایر احزاب است؛ لذا ایدئولوژی محکم و دقیق ضامن بقا و پایداری احزاب سیاسی خواهد بود (ایوبی، ۱۳۹۸: ۹۹). البته چون آشنایی افکار عمومی با ایدئولوژی احزاب موجب صف‌بندی موافقان و مخالفان می‌شود، خیلی از احزاب به این نتیجه رسیدند برای کسب آرای بیشتر، ایدئولوژی خود را در لفافه و یا به‌طور مشخص بیان نکنند؛ زیرا عدم اعلام ایدئولوژی حزب هرچند در بلندمدت باعث کاهش محبوبیت و استحکام بخشی حزب می‌شود، اما در کوتاه‌مدت باعث پذیرش افرادی بیشتری می‌شود. لذا نیمی از احزاب آن‌ها هیچ‌گونه ایدئولوژی خاصی را به‌عنوان مرام‌نامه اعلام نکردند (ایوبی، ۱۳۹۸: ۱۰۰).

باتوجه به اهمیت ایدئولوژی و تأثیر آن بر ساختار و سازمان احزاب و این‌که بسیاری از متخصصان، ایدئولوژی را مبنای دسته‌بندی احزاب سیاسی قرار داده‌اند، همچنان نظریه دوورژه پیشتاز است که احزاب سیاسی را از نظر ایدئولوژی به دو دست چپ و راست متفاوت از کشورهای اسلامی تقسیم می‌کند (ایوبی، ۱۳۹۴: ۱۰۰ و ۱۰۴). راست افراطی در کشورهای غربی دارای هویت ناسیونالیستی است و به‌شدت به تبعیض مبتنی بر نژاد و قومیت تأکید دارد و در کشورهای دموکراسی لیبرال اغلب جنگ طلب و متمایل به باورهای دینی است، درحالی‌که جناح چپ در این کشورها بیشتر سکولار و خواهان جدایی دین از نظام حاکم حتی از سیاست است و از آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی حمایت می‌کند (شمس، ۱۳۹۸: ۳۱).

مهم‌ترین شاخص‌های احزاب غربی که بر سکولاریسم، جدایی دین از دولت و جدایی دین از سیاست (خرمشاهی، ۱۳۹۸: ۵۴۸) مبتنی است، عبارتند از: انسان‌مداری و اومانیزم که مبنای مشروعیت خود را از مردم و به اصطلاح قرارداد اجتماعی می‌گیرد و در انتخابات و آرای مردم تجلی می‌یابد (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۰۱)، عقل‌مداری و راسیونالیسم که

مستقل از وحی و آموزه‌های وحیانی توان اداره زندگی بشر را دارد، علم محوری و تجربه‌گرایی که جوامع انسانی را بی‌نیاز از دین می‌داند (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)، آزادی و تساهل و لیبرالیسم که نتیجه آن نسبی‌گرایی، تکثر و حقایق پراکنده است و از نظر آنان هر حزب و گروهی به بخشی از حقایق دسترسی دارند (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) سنت‌ستیزی و نوگرایی که دولت و قدرت را پدیده‌ای طبیعی بدون تعلقی به ماورای طبیعت تلقی می‌کند و دین را به‌مثابه ابزاری در دست حکمرانان می‌داند تا برای تحقق اهداف خود از آن استفاده کند (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۰۲).

۳-۲. دموکراسی و قدرت‌یابی احزاب سیاسی در نظام سکولار

نظام سکولار در بعد سیاسی، اجتماعی و حکومت‌داری به دموکراسی، مردم‌سالاری و حکومت اکثریت قائل است (آستین، ۱۳۷۴: ۱۳۸) و آن را مقابل دیکتاتوری و سلطه‌گری قدرت واحد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۵) و مانع تمرکز قدرت در دست یک حزب یا گروه سیاسی خاص (شمس، ۱۳۹۸: ۴۲) برمی‌شمارد که بایستی انتخاب رهبران توسط مردم از طریق انتخابات آزاد رقابتی صورت گیرد (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۸). دو طریق برای تحکیم دموکراسی وجود دارد: اول آنکه افکار عمومی مردم‌سالاری را در نظریه مطلوب مشروعیت قدرت سیاسی بدانند و دوم آنکه از طریق سازمان‌دهی احزاب، دموکراسی تحکیم شود. مثلاً در ایتالیا محور سازمان‌دهی حزبی نیرومندتر از محور مشروعیت و اجماع دموکراتیک بوده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۷).

با این وجود ادعای دموکراسی و استبدادی بودن از ویژگی‌های احزاب در نظام سکولار است و طبق دیدگاه میلخز هر سازمانی درون خود، گونه‌ای استبداد می‌پروراند و لذا احزاب سیاسی تهدیدی برای دموکراسی است؛ زیرا احزاب سیاسی موجب می‌شوند که اقلیتی حرفه‌ای بر اکثریت حکومت کنند، اما دموکراسی به معنای حکومت اکثریت بر اقلیت است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۸۲).

دلیل دیگر بر تهدید احزاب سیاسی نسبت به دموکراسی، غایت و فلسفه سودجویی است که گرچه بالاترین هدف جوامع لیبرال دموکراسی در هزینه‌کرد قدرت، تأمین سود و رفاه

مادی عمومی شمرده شده (نبوی، ۱۳۸۶: ۳۰۳) و قبل از آن احزاب برای افزایش مشارکت مردم فعالیت می‌کنند، اما همان سود در ساختار احزاب نیز دیده می‌شود و هریک از طریق رقابت، مطالبات خود از حاکمیت را دنبال می‌کنند که این مطالبات می‌تواند مطالبه عمومی مردم یا مقاصد گروهی احزاب در قالب مطالبه عمومی باشد. به تعبیر دیگر گرچه تنها معیار احزاب غربی می‌تواند منافع ملی باشد، اما در رقابت‌های احزاب غربی، منافع شخصی و گروهی غلبه دارد.

درواقع در ادبیات سیاسی نظام سکولار عموماً بر نقش سازوکارهای دموکراتیک انتقال قدرت مانند انتخابات آزاد، رقابتی و حضور فعالانه احزاب سیاسی تأکید می‌شود و مدام بیان می‌گردد توزیع قاعده‌مند قدرت سیاسی میان بازیگران و احزاب مختلف سبب می‌شود گروه یا فرد پیروز در انتخابات امکان نقض حقوق سایر بازیگران را از طریق شکل‌دهی انحصار در قدرت سیاسی و سپس اقتصادی پیدا نکند (بخشی، ۱۳۸۷: ۱۰)، درعین حال تجربه دموکراسی‌های در حال توسعه نشان داده که صرف حضور مؤلفه‌های فوق به شکل‌گیری نهادهای حامی قانونی شهروندان منجر نشده (همان: ۶)؛ با اینکه در دموکراسی‌های در حال ظهور، احزاب سیاسی و نمایندگان، اصلی‌ترین بازیگران سیاسی مسئول برای مشروعیت‌بخشی قواعد و هنجارهایی هستند که رقابت و مشارکت سیاسی را اداره می‌کنند (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۵۳).

طبق تعبیر هانتینگتون، دو محور رقابت احزاب و مشارکت مردم در انتخابات باعث تجلی دموکراسی می‌گردد (هانتینگتون، ۱۳۹۶: ۱۰۹) و رقابت احزاب، لازمه روش‌های سالم سیاسی برای حضور احزاب در سیاست و مبارزه قدرت است و همین، اصل رقابت سیاسی برای دستیابی به قدرت سیاسی در نظام دموکراتیک است که سیاست‌بازان و احزاب حرفه‌ای تلاش می‌کنند با استفاده از روش مسالمت‌آمیز مبارزه حزبی و کسب رأی به قدرت دست یابند (وبر، ۱۱۰). از این‌رو، هدف احزاب، کسب قدرت و حفظ آن است و لذا با چنین ساختار و غایتی، قدرت در اختیار سرمایه‌داران قرار خواهد گرفت و در صورت حضور نخبگان طبقات متوسط در احزاب، گروه‌های فشار و اشخاص متعلق به سیاست بالاتر در

مناطق شهری اند که دیدگاه خود را غالب می‌سازند. تصمیمات اصلی دولت آمریکا در نسل اخیر مانند بمباران اتمی هیروشیما و تعهد نسبت به جنگ کره، نمونه بارزی از مدعای مذکور نسبت به تصمیم‌گیری کلان به وظیفه تعداد معدودی از مسئولان نهادهاست. نیز اینکه در بریتانیا طبقه حاکمی وجود دارد که تمام پست‌های کلیدی را در دست دارند و متقابلاً به فرزندان خود کمک می‌کنند تا در آینده این پست‌ها را به دست آورند، دلیل و نمونه دیگری بر این مدعاست (موسوی‌زاده، ۱۳۸۱: ۵۸-۶۰).

گاهی احزاب سیاسی به صورت روا و یا ناروا می‌توانند به نهاد شخصی تبدیل شوند که البته در جهان امروز چنین استفاده‌ای از قدرت همواره ناروا، غیر قانونی و مورد انتقاد افکار عمومی و رسانه‌هاست (خواج‌سروری، ۱۳۹۶: ۷۰)، اما با توجه به تأثیر تبلیغات رسانه‌ها در اعمال و میزان نفوذ قدرت، از میزان انتقادها کاسته می‌شود که رسانه‌های هیتلری در زمان خود نمونه بارز رسانه‌های کاملاً دولتی بودند که در خدمت اهداف و اغراض شخص حزب حاکم یعنی هیتلر قرار داشتند (خواج‌سروری، ۱۳۹۶: ۸۹).

با ملاحظه اینکه محوریت قدرت در تعریف حزب در میان اندیشمندان غربی نظیر ویلیام نیسبت (کروتی، ۱۳۹۵: ۱۹)، زیگموند نیومن (بادامچیان، ۱۳۹۰: ۲۵)، دیوید رابرتسون (رابرتسون، ۱۳۷۵: ۱۱۰) و اکسی (ایوبی، ۱۳۹۶: ۳۰) هویداست، احزاب می‌کوشند رهبران خود را به قدرت برسانند تا از این راه به امتیازات مادی و معنوی دست یابند (ایوبی، ۱۳۹۶: ۴۵) و این نوع قدرت‌طلبی ریشه در هوا و هوس آدمی دارد؛ همان‌طور که جرج واشنگتن اعتراف کرده روح نفاق و حزب‌بازی متأسفانه از طبیعت ما جدا نشدنی است و ریشه آن همان هوس بشری است (فولادی، ۱۳۸۴: ۸۳). بر این اساس هر حزبی در مبارزه به‌ظاهر مسالمت‌آمیز قدرت نسبت به سایر احزاب، از قبل درصد موفقیت بیشتری در ورود نمایندگان خود در بدنه حاکمیت داشته، در رقابت‌های انتخاباتی پیش‌رو هم موفق‌تر خواهد بود (دوورژه، ۱۳۷۵: ۳۹).

به‌طورکلی احزاب با سه طریق کسب، حفظ و کنترل قدرت در پی قدرت‌یابی در نظام سیاسی‌اند و هر حزبی با شرکت در انتخابات و به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کند ثبات

خود را استمرار بخشد (شمس، ۱۳۹۸: ۱۸۴). هم‌چنین هدف تشکیل برخی احزاب حفظ قدرت موجود است (باتامور، ۱۳۶۸: ۶۳) و برخی از احزاب که توان دستیابی به حکومت را در خود نمی‌یابند، با فشار بر قدرت و کنترل آن موجودیت خود را اعلام و حفظ می‌کنند (دوورژه، ۱۳۷۵: ۵۵۱).

۳-۳. پیش‌فرض اصالت قدرت در تحزب سیاسی

اصالت قدرت از مهم‌ترین نظریه‌های غربی در چند سده اخیر مغرب زمین بوده و مدافعانی چون ماکیاوولی، نیچه، هابز، داروین و هگل داشته‌است (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۹۲). ارکان نظریه اصالت قدرت در تسلط بر اراده دیگران و در اختیار گرفتن آن‌هاست. هم‌چنین قدرت را می‌توان در امور مفید و مضر به کار برد. سوم آنکه این نظریه به تسلط اراده جمعی یا تمام قدرت جامعه می‌اندیشد. دیگر آنکه طبق این دیدگاه هیچ ارزشی فراتر از قدرت وجود ندارد و قدرت منشأ ارزش و تعیین‌کننده ارزش‌های اجتماعی است (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۹۷).

ماکیاوولی از مدافعان این نظریه انسان را ذاتاً موجودی سودجو و فرصت‌طلب دانسته که برای تحصیل منافع و رسیدن به مقاصدش از زیر پا گذاشتن هر ارزش اخلاقی و عرفی باکی ندارد. وی معتقد است عرصه حکومت و سیاست جایی برای آرمان‌گرایی نیست و واقعیت‌ها حرف اول و آخر را می‌زنند. طبق این دیدگاه حفظ و استمرار حکومت در اولویت قرار می‌گیرد (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۸۴). وی هدف غایی در سیاست را قدرت دانسته و میزان توفیق سیاستمدار را به قدرت او می‌سنجد و حتی مذهب و اخلاق را ابزاری در راستای قدرت معرفی می‌کند (رهنمایی: ۱۱۰). در فرایند قدرت‌یابی احزاب بر اساس دیدگاه وی مخصوصاً بر مبنای سخنش که معتقد به توجیه هدف برای وسیله و جواز فریبکاری و اغواء مردم است (ویل دورانت، ج ۵: ۵۹۵)، این نتیجه به دست می‌آید که احزاب سیاسی برای رسیدن به قدرت ناگزیر به روش‌های فریبکارانه هستند و گرچه روش‌ها فریبکارانه است، به دلیل هدف و غایت قدرت توجیه می‌شوند.

نیچه که ریشه همه اخلاق فاضله را قدرت، قوت و بالاترین ارزشمندی را نیرومندی می‌دانست، از دیگر صاحب‌نظران این دیدگاه بوده و انسان‌ها را به دو گروه سروران و بندگان

تقسیم کرده که باید بکوشند از گروه سروران باشند (مصباح، ۱۳۷۸: ۸۱). طبق دیدگاه نیچه، قدرت غایت است و احزاب سیاسی باید در راستای قدرت تلاش کنند. داروین از دیگر متفکران اصالت قدرت که به نظریه او حتی در نظام سیاسی استناد زیادی شده، انسان را صرفاً بخشی از جهان مادی دانسته که جایگاه ویژه‌ای ندارد و همان طبیعت حیوانی است (تریگ، ۱۳۸۲: ۱۴۲ و ۱۹۹) شاخه سیاسی داروین‌یسم اجتماعی و قبول نظریه تنازع بقا در عرصه سیاست مطرح شده است (نبوی، ۱۳۸۶: ۲۸۸)؛ خروجی چنین تفکری در قدرت‌یابی احزاب سیاسی، حذف رقیب سیاسی در کنار اثبات خویش است.

پیش‌فرض اصالت قدرت در دیدگاه هابز هم متبلور شده که خواست و آرزوی مداوم و سیری‌ناپذیر برای کسب قدرتی پس از قدرت دیگر را از تمایلات عمومی می‌داند که تنها با مرگ به پایان می‌رسد. از دیدگاه هابز که ارزش انسان به ازای هزینه استفاده از قدرت اوست، سلطه و پیروزی به واسطه قدرت، مایه احترام است (هابز، ۱۳۸۱: ۱۳۱). به همین جهت هرکس باید از طریق زور یا تزویر بر آدیان سلطه و سروری یابد (هابز، ۱۳۸۱: ۱۵۷). طبق دیدگاه وی که با نظریه اصالت سود بن‌تھام و استوارت میل گره خورده، هدف اصلی سود و منفعت مادی است که با قدرت به دست می‌آید و احزاب برای رسیدن به قدرت، سود و منفعت مادی دست به هر اقدامی خواهند زد. الگوی قدرت پوپر نیز که بر مبنای مشارکت و رأی عمومی شکل گرفته، دموکراسی لیبرال را بهترین حکومت می‌شمارد (هابز، ۱۳۸۱: ۲۹۵). از نظر لاپیر نیز هیچ گروه اجتماعی بدون قاعده و بدون قدرت نمی‌تواند وجود داشته باشد (لاپیر، ۱۳۷۵: ۱۰-۱۵).

با توجه به اینکه جوهره نظام سکولار قدرت است و غالباً دست‌یابی به قدرت موجب استبداد و فساد می‌گردد، تفکیک قوا باعث جلوگیری از فساد است (نوروزی، ۱۳۸۴: ۹۸). بر این اساس نظام سیاسی سکولار هم مبتنی بر تفکیک قواست تا فرد یا نهادی نتواند قدرت مطلق به دست آورد.

۳-۴. اراده مردم و فرایند قدرت‌یابی احزاب سیاسی در نظام سکولار

نقش واقعی اراده مردمی در شکل‌دهی قدرت حاکم همان شکل‌دهی اراده مسلط است که

در آن قدرت حاکم و توان این قدرت تبلور پیدا می‌کند؛ قدرتی که پیدایش و استمرارش با این اراده محقق می‌شود. درکنار هم قرار گرفتن اراده‌های فردی و انسجام میان آن‌ها می‌تواند به شکل‌دهی اراده مسلط منجر گردد و اراده اکثریت قدرت حاکم را ایجاد کرده و استمرار می‌بخشد؛ به‌گونه‌ای که هیچ اراده‌ای نمی‌تواند قدرت خود را در جامعه به فعلیت برساند، مگر آنکه زمام مجموعه‌ای از اراده‌های منسجم با یکدیگر را بیافریند و پس از آن، خود را به سطحی برساند که اراده اکثریت جامعه را مغلوب خود سازد (اراکی، ۱۳۸۸: ۱۰).

امکان دارد اراده‌های فردی همه غیرمشروع باشند و در نتیجه اراده جمعی هم غیرمشروع باشد؛ پس صرفاً اراده جمعی دال بر مشروعیت نیست. از روشن‌ترین دلایل مصون نبودن اراده‌های اجتماعی و دچار شدن به اشتباه و انحراف از عدالت و حقیقت، واقعیت‌های جامعه بشری است که بسیار در گذشته و اکنون شاهد حکومت طولانی‌مدت عناصر شر و فساد بوده و هستند. در دموکراسی حاکم، عناصر قدرت و ثروت تلاش می‌کنند با قدرت خود، اراده جمعی را هدایت کنند و افکار عمومی را با انواع شیوه‌های فریب‌کارانه و ترس در راستای اهداف و خواسته‌های نامشروع خویش بسیج کنند. این خود نشانگر آن است که اراده جمعی نمی‌تواند خاستگاه قدرت حاکم باشد (اراکی، ۱۳۸۸: ۱۲).

۳-۵. تقسیم‌بندی احزاب بر اساس ساختار

ساختار احزاب در تقسیم‌بندی‌های گوناگونی مطرح می‌شوند که نظام حزب مسلط مثل حزب لیبرال دموکرات ژاپن و حزب کنگره هند از جمله آن‌ها و به‌صورت طولانی سرآمد سایر احزاب اند اگرچه باعث ثبات دولت اند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۸ و ۱۲۲)، اما موجب عدم پویایی نظام سیاسی و باعث ناامیدی سایر احزاب اند (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). احزاب پیرامونی و مرکزگرا از دیگر تقسیمات احزاب اند که بر اساس تبعیض و برخورد دوگانه پدید آمده‌اند (رضایی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). همچنین احزاب سخت و نرم از دیگر تقسیمات اند که سلسله مراتب در حزب سخت شدت دارد و اعضا دارای آزادی عمل زیادی نیستند (رضایی، ۱۳۸۵: ۸۵) حزب سوسیالیست و کمونیست و احزاب فاشیستی سه نمونه بارز احزاب سخت اند (ایوبی، ۱۳۹۶: ۸۶). نیز، تقسیم به دموکراتیک و استبدادی (حیدری، ۱۳۹۸:

(۱۶۱)، مبارز و زیانمند (عبادیان، ۱۳۷۸: ۱۰۵)، کشاورزان مثل احزاب کشاورزی در سوئد (شمس، ۱۳۹۸: ۱۱۳)، احزاب کارگری با محوریت دگرگونی در جامعه (حیدری، ۱۳۹۸: ۱۶۱)، احزاب کمونیستی، سوسیالیستی و فاشیستی، احزاب مصلحت‌گرای آمریکا و احزاب قومی نظیر حزب دمکرات کردستان، حزب‌های آفریقای جنوبی، حزب اقلیت ترکیه، بلغارستان و اتحادیه دمکراتیک مجارستان از دیگر احزاب‌اند (کیافر، ۱۳۸۴: ۳۲۱).

۴. تحزب و قدرت سیاسی در اندیشه اسلامی

فرایند قدرت‌یابی احزاب در اندیشه و نظام اسلامی بر مبنای چستی حزب و ماهیت قدرت سیاسی در اسلام شکل می‌گیرد و بر اساس نظام ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی و نوع مواجهه و جهت‌گیری احزاب نسبت به مقوله قدرت قوام می‌یابد.

۴-۱. حزب در اندیشه اسلامی

در بین اندیشمندان اسلامی دو نوع رویکرد درباره تحزب وجود دارد؛ برخی صاحب‌نظران مسلمان، مشروعیت سیاسی احزاب را زیر سؤال برده و با دلایلی احزاب سیاسی را برای جامعه اسلامی مضر می‌دانند (اخوان، ۱۳۸۸: ۱۴۵)؛ الصاوی معتقد است نظام تحزب و تعدد احزاب با ارکان و قواعد مذهب تنافی دارد و موجب ترویج تباهی و منکر در جامعه می‌شود؛ زیرا احزاب در نصوص شرعی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته و این اصطلاح تنها در مورد دشمنان دین به کار رفته است (الصاوی: ۴۲). البته عناوینی نظیر حزب‌الله در قرآن ناقض چنین دلیلی است. همچنین در مخالفت با تحزب گفته شده که ایجاد تفرقه، تنازع، احیا و گسترش اختلافات مکنون در جامعه اسلامی از عوارض تحزب است (ابوفارس، ۱۹۹۴م: ۴-۴۲)، درحالی‌که اسلام دین مبشر وحدت، یگانگی، تعاون و همکاری صادقانه است (البنا: ۲۳۰). دلیل دیگر مخالفت تحزب آن است که احزاب سیاسی به خاطر تعصبات کورکورانه و جانب‌داری بی‌قیدوشرط از افراد، مغایر با اندیشه‌های اسلامی‌اند (مودودی: ۴۹).

مخالفان تحزب اسلامی برای دیدگاه خود دلایلی چون فقدان نص، نگاه منفی قرآن به تحزب، گروه و فرقه که عامل تفرقه است، ناسازگاری حزب با ادله ولایت فقیه که افراد جامعه

در همه امور به ولی فقیه مراجعه کنند، ترجیح منافع حزبی بر منافع عمومی و ناسازگاری با دین که منافع عمومی را مقدم می‌دارد، سلب آزادی و اراده اعضای حزب، ترجیح وابستگی و تعهد حزبی بر شایسته‌سالاری، مرجوح بودن مزایای حزب و کثرت عوارض آن بر قلت منافع حزب را مطرح می‌کنند (مهاجرنیا، ۱۴۰۲: ۷-۲۳) که دیدگاه قابل توجهی است، اما جهت جلوگیری از اطناب، به ذکر دلایل فوق بدون تفصیل بسنده شد. به تعبیر آیت الله مصباح یزدی، اسلام مردم را به اعتصام به حبل الله دعوت می‌کند و اصل بر وحدت و اتحاد است، اما در کشورهای غربی، تنوع و تفرق، ارزش و مطلوب است و اگر احزاب سیاسی باعث گروه‌گرایی و اختلاف در جامعه شوند، با وحدت مطلوب در اسلام منافات دارند (مصباح، ۱۳۹۱: ۲۲۴).

دیدگاه دیگر موافقت مشروط با دلایلی چون «الضرورات تبيح المحظورات» و «دفع افسد به فاسد» حکم مشروطیت عملکرد احزاب است؛ از این منظر، احزاب و حزب در نظام اسلامی و با توجه به تالی فاسدهای حکومت فردی و استبدادی، ضرورت است (اخوان، ۱۳۸۸: ۳۶)؛ بر این اساس اگر حزب موجب رشد، بالندگی و کارآمدی نظام اسلامی باشد، مطلوب است و اگر محملی برای قدرت‌طلبی مذموم و تفرقه باشد، نامطلوب و غیرقابل پذیرش است. امام خامنه‌ای در تفکیک دو نگرش می‌فرماید: مجموعه‌ای صاحبان فکر سیاسی یا اعتقادی و یا ایمانی می‌نشینند و تشکلی درست می‌کنند و میان آحاد مردم کانال‌کشی می‌کنند و مردمی را با خودشان همراه می‌کنند تا فکر خود را به آن برسانند. کانون‌های حزبی تشکیل می‌شود، این حزب مطلوب است (بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۷۷/۱۲/۴)، اما یک نوع احزاب در کشورهای غربی است که هدفی جز کسب قدرت ندارند، از سرمایه و پول و امکانات خودشان و یا دیگران استفاده می‌کنند تا به قدرت برسند. غالب احزاب دنیا از این نوع است که مورد تأیید نیست (همان، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

دیدگاه امام خمینی درباره احزاب نیازمند سیر تاریخی است که پیش از انقلاب، احزاب را وابسته به بیگانگان، فرمایشی، غیرآزاد، عامل پراکندگی و باعث فتنه‌انگیزی می‌دانست. در آستانه پیروزی انقلاب بر فعالیت احزاب مردمی و تأمین‌کننده منافع مردم صحه گذاشته و

فعالیت آن‌ها را مشروط به ضرر نرساندن برای اسلام و مصالح عمومی آزاد اعلام نمود. در سال‌های نخست انقلاب، پراکندگی‌های احزاب را عاملی در تضعیف انقلاب می‌دانست و مکرر تذکر می‌داد و در فاصله ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ که سازمان مجاهدین خلق «منافقین» به اقدام مسلحانه علیه نظام نوپای اسلامی روی آورده بود، امام نظر چندان مثبتی به فعالیت احزاب نداشت و حتی احزاب اسلامی نظیر حزب جمهوری اسلامی که به وسیله یاران امام تأسیس شده بودند، منحل شدند؛ اما بعد از سال ۱۳۶۷ و با پایان جنگ و تثبیت نظام که فضا برای فعالیت احزاب بیشتر مهیا شد، امام با انشعاب در جامعه روحانیت مبارز و تشکیل مجمع روحانیون موافقت کرد (میروهای، ۱۳۸۵: ۳۴). دلایل امام در مخالفت ابتدایی حزب، کارکردهای منفی احزاب مثل ایجاد اختلاف، زیان‌های گروه‌گرایی برای نهضت اسلامی، عدم ثبات کشور و وابستگی به استکبار بود. ولی عنایت امام به وجود تشکل‌های اسلامی، تصویب قوانین آزادی فعالیت احزاب و تصریحات ایشان به مجاز بودن فعالیت احزاب نشانگر موافقتشان است (لطیفی، ۱۳۹۳: ۱۷).

البته برخی از اندیشمندان اسلامی بر وجود و ضرورت تشکیل احزاب و تشکل‌ها تأکید کرده‌اند و با اهداف فعالیت‌هایی نظیر امر به معروف و نهی از منکر همسو دانسته، تشکیلات احزاب از نظر شرعی را واجب شمرده‌اند (کعبی، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۴۶). مرحوم نائینی بعد از رفع جهالت امت و تشریح حقیقت مسئولیت و مساوات بر ضرورت تشکیل انجمن‌های صحیح علمیه تأکید نموده (نائینی، ۱۳۸۹: ۱۵۶) و شهید بهشتی حزب در نظام اسلامی را به معنای گرد هم آمدن و سازمان یافتن و سازمان پذیرفتن افرادی معرفی می‌کند که همدیگر را می‌شناسند و به همدیگر اعتماد دارند، به اسلام معتقدند، به‌عنوان دین و نظام اجتماعی و معنوی می‌خواهند بر پایه حاکمیت اسلام، جامعه اسلامی را اداره کنند یا در اداره آن جامعه اسلامی سهیم گردند، سپس با توجه به همین ضرورت در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ و چند روز پس از پیروزی انقلاب، موجودیت سیاسی حزب جمهوری اسلامی را با هدف تلاش برای تداوم انقلاب اعلام کرد. ایشان تعدد احزاب را لازم دانسته و آنها را از باندها قابل محاسبه‌تر شمرده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲۱۶).

امام خامنه‌ای نیز حزب بدین معنای تشکیلات را ضرورت می‌داند (اطلاعات ۱۳۶۰/۱۱/۲۷). البته ایشان علاوه بر نیاز به حزب در نظام اسلامی با پیش‌فرض بومی‌سازی در علوم انسانی (بیانات ۱۳۸۹/۶/۱۴) بر بومی‌سازی احزاب سیاسی تأکید می‌نماید. از منظر ایشان احزاب بومی‌سازی شده اهداف و آرمان‌های نظام و جامعه دینی را دنبال می‌کند «آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت آرمان‌ها ایفا می‌کند» (همان ۱۳۹۰/۷/۲۲)، به علاوه احزاب بومی‌سازی شده، کارکرد منفی ندارند و با هدف رفع نیازهای بومی طراحی شده‌اند و تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، در عین حال وحدت هم صدمه نبیند. همچنین احزاب بومی‌سازی شده در راستای بسط ید ولی فقیه نقش دارند: «اگر حزب بخواهد کارکرد واقعی داشته باشد، باید بتواند نقش و توان تأثیرگذاریش همانند ائمه جمعه و جماعات باشد» (همان ۱۳۶۹/۳/۷).

برای تشکیل حزب در دیدگاه اسلامی، شاخص‌هایی چون ایمان، اخلاص، انجام وظیفه الهی، عمل‌گرایی، رویکرد جهادی به حزب برای تداوم انقلاب، استقامت در مشکلات، پرهیز از دنیاطلبی، مستکبر نبودن، انتقادپذیری، انصاف، صداقت، عیب‌پوشی و اخلاق نیکو بیان شده است (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۱۹-۲۶۷؛ امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۴۹۴، و ج ۱: ۲۳۷؛ بیانات امام خامنه‌ای ۱۳۸۱/۱۱/۸ و ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ و ۱۳۷۰/۱۲/۵ و ۱۳۷۶/۱۱/۲۰).

۴-۲. قدرت سیاسی و تحزب در اندیشه اسلامی

قدرت سیاسی از منظر اندیشمندان اسلامی به معنای مجموعه‌ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت درآوردن فرد یا گروه توسط فرد یا گروه دیگر می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۵۶) همچنین منظور از قدرت، همان اراده است که حاکمیت می‌تواند با آن نقش خود را در تثبیت نظام و تحکیم عدل ایفا کند و اهداف ملت در زمینه رشد جامعه، توسعه منابع و رفاه را محقق سازد (اراکی، ۱۳۸۸: ۶)

امام خمینی معتقد است جز قدرت خدا قدرتی نیست و اگر کسی به درک این حقیقت نائل آمد، از هیچ قدرتی به جز خدا نخواهد ترسید (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۸ و ۲۳۸). ایشان در مقام ثبوت، قدرت سیاسی را به‌عنوان جریانی واحد معرفی می‌کند که ریشه

در کانون اصلی هستی یعنی الله دارد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۶۰). امام خامنه‌ای نیز مبدأ و منشأ همه قدرت‌ها را در ذات باری تعالی می‌داند و معتقد است دست خداوند مقتدرتر از هر پدیده قدرتمندی در عالم وجود است (۱۳۷۶/۱/۲۱) و قدرت در نظام اسلامی با توجه به خدا حاصل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۵۲۹). از منظر امام خامنه‌ای قدرت فی‌نفسه یک وسیله است که ذاتاً خوب و بد (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۶/۱۹) یا نعمت و نعمت نیست (همان، ۱۳۸۴/۵/۱۲). این دیدگاه متخذ از قرآن است که قدرت را دو گونه برمی‌شمارد و می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد، از منابع درست و یا نادرست به دست آید، در راستای اهداف صحیح یا غیر صحیح به کار برده شود و از ابزار مناسب یا نامناسب استفاده کند. به‌عنوان نمونه قرآن تأکید می‌کند رسولان الهی فرستاده شده‌اند اقامه قسط نمایند «لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ» و به قدرت برسند حکم و حکومت نمایند «لِيُحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ». همچنین قدرت فرعون در قرآن به‌عنوان قدرت نامشروع بیان می‌شود «ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا يستضعف طائفه منهم يذبح ابنائهم ويستحيى نساءهم انه كان من المفسدين» (قصص: ۴).

مسئله دیگر در قدرت، رشد و تعالی آن در صورت اعمال توسط صالحان است که اگر به دست افراد ناصالح باشد، ماهیت غیر الهی و طاغوتی به خود خواهد گرفت (امام خمینی، ج ۱: ۱۵۵). طبق تعبیر امام‌خامنه‌ای جهت‌گیری قدرت، مسئله اصلی است که صلاح و فلاح انسان، نجات انسان از مصائب مادی و معنوی و نجات از بی‌عدالتی، دشمنی و از چنگال قدرت جمعی غافل و کور باشد (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۷۸/۸/ ۲۲). همچنین از دلایل کسب قدرت در نظام اسلامی، مقابله با قدرت‌های شیطانی است که قصد نابودی اسلام و نظام را دارند که به تعبیر امام خمینی باید جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب گرفته شود (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۳۸) و به تعبیر امام‌خامنه‌ای قدرت از واجب‌ترین واجب‌هاست (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۷۶/۷/۵)؛ این دیدگاه برخاسته از قرآن است: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱). بر اساس این قاعده، مسلمانان باید به اندازه‌ای قدرت کسب کنند که هیچ‌گاه تحت سلطه کفار و دشمنان اسلام قرار نگیرند.

از دیدگاه اسلام، قدرت ماهیت ابزاری دارد و مبنای مشروعیت آن، ارزش‌های اخلاقی و دینی است و لذا جهت‌گیری قدرت باید اهداف معنوی و دینی باشد. طبق این مبنای، محورهای عدالت‌محوری و ظلم‌ستیزی، قسط‌خواهی، خداترسی و تقوای الهی، جهت‌گیری به خیرات، رعایت حقوق دیگران، اصلاح اجتماعی و تحکیم دوستی، نفی تخریب دیگران، ایثار، عفو، جهت‌گیری به سمت آخرت و زندگی جاودان مبنای اخلاقی قدرت به حساب می‌آید؛ بنابراین به طور کلی و به صورت خاص در مبحث مورد نظر، هدف از کسب قدرت در گروه‌ها و احزاب سیاسی، تحقق و پایداری عدالت و نفی ظلم است.

طبق مدعا و دلایل فوق، نظریه اصالت قدرت در میان اندیشمندان مسلمان طرفداری ندارد، ولی برخی علمای اهل تسنن این نظریه را پسندیده‌اند؛ مثل قاضی ابویعلی که معتقد به اصالت قدرت است و از امام حنبل نقل می‌کند: هرکس بر امت با شمشیر غلبه کند تا هنگامی که خلیفه گردد و امیرالمؤمنین خوانده شود، بر هیچ‌کس جایز نیست که او را امام خویش نماند؛ خواه نیک کردار باشد یا بد رفتار؛ پس او سرپرست و امیرمؤمنان است (ابویعلی، ۱۴۰۶: ۲۰).

۳-۴. جایگاه حزب با محوریت ولایت فقیه

مفهوم ولایت فقیه با مفهوم سلطه‌گری و برتری‌جویی هیچ‌گونه رابطه‌ای ندارد و بهانه را برای امتیازطلبی و استبداد والی فراهم نمی‌کند، بلکه نگاه به مسئولیت یک نگاه تکلیف‌گرایانه است و حکومت به‌عنوان امانت الهی برای برپایی فرامین الهی است. امام خمینی می‌فرماید: «حکومت کردن و زمامداری در اسلام یک تکلیف و وظیفه الهی است که یک فرد در مقام حکومت و زمامداری گذشته از وظایفی که بر عهده مسلمین واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر عهده اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند. هر فردی از افراد ملت حق دارد مستقیماً در برابر سایرین، زمام مسلمین را استیضاح کند» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۹۰).

امام خمینی تأکید می‌کند همان‌طور که پیغمبر مأمور اجرای احکام و برقراری نظامات

اسلام بود، خداوند او را رئیس و حاکم مسلمین قرار داده و اطاعتش را واجب شمرده، فقهای عادل هم بایستی رئیس و حاکم باشند و نظام اجتماعی اسلام را مستقر سازند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۷). به تعبیر آیت‌الله مصباح، مسائل و احکام متغیر و احکام ثانویه اسلام همانند ساختار و روش‌های خاص سیاسی بر حسب اوضاع زمانی و مکانی تغییر می‌یابند و تشخیص و معرفی آن‌ها بر عهده ولی امر مسلمین نهاده شده (مصباح، ۱۳۸۱: ۱۵۷). لازم به ذکر است متون دینی اسلام صرفاً به مبانی و اصول کلی احکام پرداخته و ارجاع حکم موضوعات متغیر، روش‌های جدید زندگی اجتماعی و تشکیلات حکومتی و سیاسی و جزئیات آن را در سایه مبانی و احکام کلی مجتهدان وظیفه کارشناسان دینی است (معرفت، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

در چنین نظام ولایی، قرآن به حزب‌الله تعبیر نموده و بنا بر تصریح قرآن، ولا و تولی مهم‌ترین رکن تحزب در فرهنگ سیاسی اسلام است. در واقع تولی همان حرکت افراد امتی است که ولایت الهی را پذیرفته و در مسیر با اقتدا به رهبری امام حرکت می‌کند و این، همان تعبیر حزب‌الله است و محور تشکل و همگرایی حزب‌الله فقط خدا و تولی به ولایت اولیای الهی است (لطیفی، ۱۳۷۲: ۱۷۱-۱۸۰)؛ بنابراین علاوه بر آنکه خود ولایت فقیه، تعهدآور و تکلیف است، پیوند با ولایت هم پیوندی تعهدآور و تعهدی متقابل میان ولی و پیرو است (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۶۳). قابل توجه است که طبق دسته‌ای از روایات، مقابله با رأی ولی اسلامی، مقابله با خداست (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲۰۳).

معنای ولایت فقیه در جامعه به این معنا نیست که در کشور، مجلس، شورا، سازمان اداری و احزاب نباشد، بلکه از آنجاکه اعمال ولایت فقیه نیازمند برنامه‌ریزی، کادر و حزب است و تمام توان گروه‌ها باید برای یک نقطه عالی باشد تا از آن مرکز واحد به همه تشکیلات خط بدهد؛ یعنی یک رابطه دو طرفه باید برقرار باشد؛ آن نقطه عالی و مرکزیت واحد، رهبری ولی فقیه است؛ ولی فقیه گروه‌ها و احزاب را از سردرگمی بیرون می‌آورد (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۴۷ و ۲۲۱). از نظر شهیدبهشتی، حزب یک گروه سازمان یافته است که رابطه تام با ولایت فقیه در برنامه‌ریزی و اجرا دارد و در خط عمومی ولایت فقیه قرار دارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۱۳۹۹).

۴۶)؛ با همین رویکرد و با ملاحظه نیاز به احزاب در نظام ولایت فقیه، احزاب و گروه‌های سیاسی، لایه وسط امت و دولت را تشکیل می‌دهند و لذا باید تنها در راستای منافع ملت و نقد مشفقانه عملکرد دولت کوشش نمایند (معرفت، ۱۳۷۸: ۸۰) و اگر فعالیت سیاسی احزاب در راستای مخالفت با ارزش‌ها، آموزه‌ها و قوانین اسلامی باشد، دیدگاه جامعه و دولت اسلامی که صیانت و حفاظت از اسلام و دستورات او را مرام اساسی خود قرار داده، مشروعیت ندارد (خسروه‌پناه، ۱۳۷۹: ۲۰۴).

زمانی اعضای احزاب می‌توانند در راستای قدرت حزب و نظام اسلامی و اعتماد مردم حرکت پویایی داشته باشند که بومی‌سازی را سرلوحه قرار داده و آنگاه رقابتی سازنده داشته باشند. در این صورت به تعبیر امام‌خامنه‌ای تحزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد و در عین حال وحدت هم صدمه نبیند (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۲). احزاب بومی‌سازی‌شده در کشور بر خلاف احزاب غربی هدف اصلی‌شان کسب قدرت نیست. به‌طور کلی در نظام اسلامی مسئولیت‌های اداری جامعه به‌خصوص آنجا که با سپردن قدرت توأم با یک سنگر نفوذ است، به دست کسی باید باشد که زندگی او نشان دهد، پابندی به اسلام از هر مسأله دیگر در زندگی، مهم‌تر است و قدرت‌طلبی در نظام فکری او جایگاهی ندارد (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۵۶).

طبق توضیح فوق احزاب از اوامر ولی فقیه تخطی نمی‌کنند و تشریفاتی نیستند و مردم‌سالاری یک امر تشریفاتی نیست، بلکه وظیفه دینی است و مسئولان برای حفظ این خصوصیت تعهد دینی دارند و پیش‌خدا باید جواب بدهند (، ۱۳۸۱/۳/۱۴) و با اینکه ولایت و حدود حاکمیت فقیه به گستردگی اجتماعی است (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۲۷۸) و مطلق بودن به معنای اختیار کامل در اجرای دقیق و جزئی قوانین است (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۹/۲۶)، در عین حال، ولایت مستقیم فقیه یک مدیریت اجرایی بلکه یک مدیریت ارزشی است که نه تنها با استبداد و خودکامگی در تضاد است (همان، ۱۳۹۰/۶/۱۷) بلکه بر مبنای قانون‌مداری بر حرکت کلی قوای سه‌گانه نیز نظارت دارد (همان، ۱۳۹۰/۷/۲۴). ثالثاً مردم‌سالاری دینی به واقع نظامی ولایی است که مهم‌ترین عناصر آن تنها در امام و امت

خلاصه می‌شود. مشروعیت تمامی ساختارها و کارکردهای آن را نسب میان امام و امت قابل توجه است؛ بنابراین نقش احزاب در راستای بسط ید ولی فقیه و در واقع تحکیم و تقویت نظام ولایی قابل طرح است، اما مکانیسم رقابت احزاب در نظام مردم‌سالاری دینی تابع همبستگی اجتماعی است و همبستگی اجتماعی نیز در گرو عبور موفق نظام سیاسی از دو بحران همبستگی و مشارکت است (شمسایی، ۱۳۹۹: ۲۵۳).

۴-۴. مردم‌سالاری دینی و قدرت‌یابی احزاب سیاسی در اندیشه اسلامی

اگر در نظام سکولار غرب بر دموکراسی تأکید می‌شود، در نظام اسلامی نیز دموکراسی مورد تأکید بوده و اگر جوهره دموکراسی، همان مشارکت سیاسی باشد، بی‌شک مکتب اسلام بیشترین تأکید بر مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی را دارد. تأکید امام خمینی با عباراتی نظیر «ما تابع آرای ملت هستیم» (امام خمینی، ۱۰: ۱۸۱)، «انتخاب با ملت است» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۴۵)، «ملت باید الان همه‌شان ناظر امور باشد» (امام خمینی، ج ۱۳: ۷۰)، «اینجا آرای ملت، حکومت می‌کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد که تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست و امکان ندارد» (همان: ۳۴۳)، «خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیامبر به ما حق نداده که ما به ملت یک چیزی را تحمیل کنیم» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۰: ۱۸)، بر اساس آموزه‌ها و گزاره‌های اسلام است. امام خمینی می‌فرماید: «ما می‌خواهیم اسلام را لااقل حکومتی را بر یک نحوی که شباهت داشته باشد با اسلام، اجرا کنیم تا شما معنای دموکراسی را آن‌طوری که هست بفهمید و بشر بدانند که دموکراسی که در اسلام هست، با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند، بسیار فرق دارد» (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۴۱۸). از سخن امام دو محور وجود دموکراسی در اسلام و دیدن دموکراسی برتر توسط اسلام فهم می‌شود که همانند عدالت درون اسلام نهفته شده و خود امام بر جمهوری اسلامی تأکید می‌کند و اضافه شدن قید دموکراتیک به جمهوری اسلامی را توهین به اسلام می‌داند (امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۱: ۴۵۹). هم‌راستای دموکراسی، مردم‌سالاری دینی تعبیری است که امام خامنه‌ای مطرح کرده و نظریه‌پرداز آن بوده که بر این

اساس مقبولیت کارآمد وجه دینی و شرعی دارد و متفاوت از دموکراسی غربی و قرارداد حرفی است که بتوان به راحتی آن را نقض کرد و نادیده گرفت (شمسایی، ۱۳۹۹: ۲۴۸ - ۲۴۹).

البته در نظام سیاسی اسلامی بر کلیدواژه‌ای فراتر از دموکراسی تأکید شده و آن مردم‌سالاری دینی است که بر اساس مردم‌سالاری دینی، نقش اراده مردمی در شکل‌دهی قدرت حاکم، نقش واقعی و عبارت است از شکل‌دهی اراده مسلط که در آن قدرت حاکم و توان این قدرت تبلور پیدا می‌کند؛ قدرتی که پیدایش و استمرارش با این اراده محقق می‌شود. البته بر اساس مردم‌سالاری دینی صرفاً، اراده جمعی دال بر مشروعیت نیست (اراکی، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۱۲) اما این دیدگاه خط بطلانی بر نظر وجود پارادوکس میان دین و دموکراسی است و جدی‌ترین رقیب خود یعنی نظام لیبرال دموکراسی را که مبتنی بر مبانی سکولاریسمی است، به چالش کشیده است.

مبانی تئوریک مردم‌سالاری دینی بر این پایه‌ها استوار است که اولاً نظام اسلامی بر محور اسلام بر انتخابات و حق رأی مردم متکی است و به تعبیر امام‌خامنه‌ای انتخابات و حضور مردم در صحنه، نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف است که اسلام بر دوش مردم گذاشته است (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۳/۱۴). در واقع پایه و اساس حق مردم در اموری چون انتخابات، خود اسلام است (همان)، دوم اینکه به تعبیر امام‌خامنه‌ای «مردم‌سالاری دینی به معنای ترکیب دین و مردم‌سالاری نیست، بلکه یک حقیقت واحد و جاری در جوهره نظام اسلامی است؛ چرا که اگر نظامی بنخواهد بر مبنای دین عمل کند، بدون مردم نمی‌شود؛ ضمن آنکه تحقق حکومت مردم‌سالاری واقعی هم بدون این امکان‌پذیر نیست» (همان، ۱۳۷۹/۱۰/۱۳)، سوم آنکه مردم‌سالاری بدون صبغه دینی تحقق نخواهد یافت (همان، ۱۳۸۴/۵/۱۲)، چهارم آنکه نظام سیاسی اسلام با دیکتاتوری و استبداد قابل جبران نیست و به تعبیر امام‌خامنه‌ای، دین، استبداد و دیکتاتوری را از هیچ حاکمی تحت هیچ عنوانی نمی‌پذیرد (همان، ۱۳۸۴/۱۰/۲)، پنجم آنکه مردم‌سالاری یک وظیفه دینی و طریق شرعی است (همان، ۱۳۸۱/۳/۱۴)، ششم آنکه مشروعیت مردم‌سالاری

دینی بر این استوار است که مردم انتخاب می‌کنند، تصمیم می‌گیرند و سرنوشت اداری کشور را به وسیله منتخبان خودشان در اختیار دارند، اما این خواسته و اراده مردم در سایه هدایت الهی است و هرگز به بیرون جاده صلاح و فلاح راه نمی‌برد و از صراط مستقیم خارج نمی‌شود (همان، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

طبق مبنای مردم‌سالاری دینی و قانون اساسی نظام اسلامی که بر قانون‌گرایی تأکید نموده و همه افراد جامعه را ملزم به رعایت قانون می‌داند (میرمدرس: ۲۲۹)، هرچند اصل آزادی احزاب مطرح شده، اما تأکید شده احزاب نسبت به حفظ قانون اساسی از هرگونه تخلف و تجاوز، حساس باشند (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲۲۲) و با رویه حاکم بر قوانین اساسی خط‌مشی داشته باشند. بر این اساس که وجود احزاب به ضرر نظام اسلامی نیست، بلکه یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای تأمین عدالت فراگیر، توسعه سیاسی متوازن، تصحیح تصمیمات و تضمین مدیریت‌ها در نظام اسلامی خواهد بود و بر این اساس احزاب سیاسی وسیله اقتناع سیاسی خوبی برای مردم نسبت به حکومت اسلامی خواهند بود (منصورنژاد: ۱۰۵)، پویایی و بالندگی احزاب فرایندی دوسویه خواهد داشت؛ زیرا از یکسو می‌تواند سخنگوی آحاد مختلف مردم به نظام اسلامی باشد و از سوی دیگر می‌تواند سخنگوی نظام برای مردم و اقتناع افکار عمومی مسلمانان باشد که هر دو سوی آن باعث رشد و بالندگی حزب خواهد بود. البته فعالیت احزاب منوط به رعایت محورهایی چون عدم نقض استقلال کشور (راوندی، ۱۳۷۵: ۱۱۲)، عدم نقض آزادی در سلب مسئولیت دیگران و تصمیم‌گیران (بخشی، ۱۳۸۷: ۲۱۱)، عدم نقض وحدت ملی، عدم نقض موازین اسلامی (صفوی، ۱۳۸۰: ۸۴ و ۸۷)، مبانی اعتقادی و اساس جمهوری اسلامی است.

۴-۵. تأثیر جهت‌گیری در قدرت‌یابی احزاب سیاسی

اگر حزب در نظام سکولار غرب در راستای نیل به قدرت است، در اسلام خود قدرت، هدف نیست، بلکه نیل به قدرت برای رسیدن به اهداف غایی اسلام تعریف می‌شود (نوروزی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). اگر همین هدف در احزاب سیاسی و خدمت به جامعه یا همان رسیدن به خیر و عدالت باشد، آن حزب ارزش سیاسی پیدا می‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۷۹:

۱۰۴). به تعبیر امام‌خامنه‌ای در تحزب، بایستی کسب قدرت مورد نظر نباشد؛ اگرچه کسب قدرت برای یک حزب موفق یک امر قهری است، اما هدف حزب نباید به دست آوردن قدرت باشد. هدف بایستی هدایت فکری مردم به سمت آن فکر درستی باشد که خود شما به آن اعتقاد دارید (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۱۲/۴). به تعبیر ایشان، حزب نامطلوب، حزبی است که به تقلید از احزاب کنونی غربی و با هدف تأمین منافع گروهی خاص به دنبال کسب قدرت و در واقع باشگاه کسب قدرت باشد (همان، ۱۳۹۰/۷/۲۴).

طبق تصریح اندیشمندان سیاسی، یکی از آفات احزاب، قدرت طلبی است (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۵۶) که به جای لحاظ منافع ملی و ایجاد سازوکاری در جهت عملیاتی ساختن اصول و قواعد دینی (خسروپناه، ۱۳۷۹: ۱۰۲) و عدول از حق و عدل (ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲۳۴) با تقلید از احزاب کنونی غربی، باشگاه‌هایی برای کسب قدرت و رقابت منفی و ضد اخلاقی با دیگران باشد (بیانات امام‌خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۴). حزب اگر به دنبال راهیابی به دولت یا مجلس است، باید هدف خویش را خدمت به مردم قرار دهد، نه ارضای عطش قدرت و جاه، درحالی‌که در طرف مقابل ویژگی بارز اهداف غربی تلاش برای دستیابی به قدرت سیاسی است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

۵. مقایسه فرایند قدرت‌یابی احزاب سیاسی در نظام اسلامی و نظام سکولار

از آنجاکه حزب شاخص‌ترین نهاد سیاسی غیردولتی برای پوشش دادن عقاید، نظرات و مطالبات مختلف است، بستر مناسبی برای رشد فرهنگ سیاسی مشارکتی در نظام دموکراسی غرب بوده و موجب رقابت احزاب و در نتیجه قدرت‌یابی برخی احزاب گردیده است و همین فرایند در نظام اسلامی نیز وجود دارد، احزاب با تکیه نظام ولایت فقیه و مردم‌سالاری دینی به رقابت با یکدیگر اهتمام دارند. همچنین در قانون اساسی نظام اسلامی همانند نظام‌های دموکراتیک بر آزادی احزاب تأکید شده، اما طبق اصول ۹ و ۲۶ محدودیت‌هایی برای آن طرح گردیده است. در واقع، اصل تشکل و سازمان‌دهی، یک رکن مهم در حزب و فعالیت‌های حزبی است که در دو تلقی اسلام و غرب مورد توجه است. داشتن مرام‌نامه حزبی و داشتن ایدئولوژی مشترک حزبی هم مورد وفاق هر دو نظام است و

موجب رشد حزب می‌گردد؛ نیز داشتن ساختار و سازمان‌دهی حزبی جهت پیشبرد اهداف حزبی مورد وفاق هر دو نظام بوده و در هر دو اندیشه، خود مردم، اعمال قدرت و اجرای قدرت را بر عهده دارند. به‌علاوه، هر دو نظام، رقابت سیاسی احزاب را برای تصاحب قدرت مشروع و قانونی می‌دانند و معتقدند که رقابت سیاسی منجر به افزایش مشارکت سیاسی می‌شود و تشکیل احزاب در نهادینه کردن رقابت سیاسی و تبع آن، مشارکت سیاسی تأثیر معناداری خواهد داشت. افتراق مهم دو نظام در مبنای قدرت احزاب است که در نظام اسلامی قدرت ارزش ذاتی ندارد، بلکه وسیله‌ای برای تحقق احکام دین است و هدف از قدرت یافتن احزاب، آن است که به نظام اسلامی کمک کنند و مصالح و مطالبات مشروع مردم را پیگیری نمایند، ولی چون قدرت در نظام سکولار، ارزش ذاتی دارد، احزاب سیاسی برای تصاحب قدرت، با همدیگر رقابت شدیدی دارند و از آنجا که غایت قدرت در نظام سکولار، نیل به لذایذ است، احزاب سیاسی به دنبال قدرت گرفتن جهت تأمین معیشت و لذت جامعه‌اند و به ابعاد معنوی انسان توجه ضروری ندارند.

درواقع احزاب سیاسی غربی به دنبال نهادینه کردن انسان نرمال به دور از انسان کامل‌اند، برخلاف غایت احزاب سیاسی در اندیشه اسلامی که باید برای هدایت بشر به کمال و تعالی در کنار ایجاد نظم و عدالت تلاش نمایند (قبادی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). با این تفکر، احزاب سیاسی سکولار نهایت کمالی که متصورند، رسمیت بخشیدن به منافع ملی فارغ از عملیاتی ساختن اصول و قواعد دینی است (نوروزی، ۱۳۸۴: ۹۶).

با توجه به افتراق مذکور که نگاه نظام اسلامی به حزب، آلی و نگاه نظام سکولار به حزب، اصالی است، از دیدگاه اول، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و احزاب به بهانه کسب قدرت و حتی با انگیزه خدمت به مردم حق ندارند از درآمدهای غیرمشروع به تبلیغ و ترویج حزب بپردازند و به دروغ و فریب روی آورند، چنین قدرت‌یابی نامشروع است و در درازمدت با شفاف‌سازی نزد افکار عمومی، قدرت، هویت و اصالت حزب از بین می‌رود، اما چون خود قدرت فی‌ذاته غایت است، هدف وسیله را توجیه می‌کند و علاوه بر اینکه به دلیل قدرت طلبی بیشتر زورگویان و فریبکاران، شکل ایجاد احزاب نامتوازن است، در

صورت راه‌یابی ایشان به قدرت بیشتر، سیاست‌گذاری‌های ملی نیز مصالح عمومی را تأمین نخواهند کرد، بلکه منافع حزبی مورد ملاحظه شدید خواهد بود. همین نکته باعث تفاوت دیگری است که غایت احزاب سکولار، بیشتر منفعت‌گرایی و نهایتاً مصلحت جمعی است، اما طبق تعاریف اسلامی، مصلحت جمعی دنیوی، حداقل غایت احزاب سیاسی نظام اسلامی محسوب می‌شود و اعتبار و اعتلای انسان به عبودیت است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۷۷ و ۲۱۸).

با وجود آنکه در هر دو اندیشه، خود مردم اعمال و اجرای قدرت را بر عهده دارند، اما منشأ و مشروعیت قدرت در دو گفتمان متعارض یکدیگر بوده که در اندیشه اسلامی، خدا منشأ قدرت است و در اندیشه سکولار، اراده مردم منشأ مشروعیت قدرت است، لذا چون اسلام قدرت را امانت و صاحبان قدرت و احزاب را امانت‌دار می‌داند، آن‌ها وظیفه دارند امانت‌دار باشند و با قدرت‌یابی خویش، نقش فعلیت‌بخشی قدرت و خواست مردم را پیدا کنند. همچنین در الگوی مطلوب تحزب در نگاه اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام‌خامنه‌ای، عمده بار مالی حزب بر دوش مردم است، اما در نظام غربی به علت فقدان پایگاه و پایه‌های مردمی مجبورند که با زدوبند و راه‌های غیر مشروع یا کمک‌های دولتی امورات خود را اداره کنند (سبزی، ۱۴۰۱: ۱۵۵). نتیجه دیگر از منشأ قدرت آن است که طبق اندیشه اسلامی، احزاب سیاسی به دنبال «فاستقبوا الخیرات» و رقابت خیرند، اما در نگاه سکولار بین احزاب، رقابت وحشتناک داروینستی و تنازع بقا حاکم است (یوسفی، ۱۳۹۶: ۲۳) و این طرز تفکر از تعریف قدرت ناشی می‌شود که قدرت را سلطه بر انسان‌ها و غایت آن را همراه با پیروزی حزبشان، سیطره بیشتر بر جان و مال دیگران می‌داند، اما قدرت در فرهنگ اسلامی به معنای خدمت به انسانیت و انسان‌هاست (بیانات، ۱۳۸۲/۱۰/۴) و توصیه‌های اخلاقی مربوط به افعال اختیاری و احکام ارادی انسان برخلاف قوانین طبیعی غیر اختیاری (مصباح، ۱۳۸۷: ۸۴) مخالف قدرت تنازع بقاگونه احزاب سیاسی است.

در مجموع تحلیل‌های فوق می‌توان اشتراکات و تمایزات جایگاه تحزب در فرایند قدرت‌یابی را بین نظام اسلامی و نظام سکولار در سه ساحت ساختار تحزب، اهداف قدرت‌یابی و فرایند

قدرت‌یابی بیان نمود که در جدول ذیل به صورت خلاصه بیان شده است.

جدول ۱. مقایسه جایگاه حزب در نظام اسلامی و سکولار در فرایند قدرت‌یابی

| فرایند قدرت‌یابی | اهداف قدرت‌یابی | ساختار حزب | ردیف |
|--|---|--|----------|
| رقابت احزاب در هر دو نظام | به دنبال قدرت | ایدئولوژی و مرام‌نامه | شباهت‌ها |
| رقابت در نظام اسلامی بر مبنای خیر (فاستبقوا الخیرات) رقابت شدید احزاب سکولار بر مبنای تنازع بقا در نظام اسلامی: بار مالی حزب بر دوش مردم است در احزاب سکولار: زد و بندهای نامشروع+کمک‌های دولتی نامتوازن بودن احزاب در نظام سکولار به دلیل نگاه اصالی و بر مبنای تنازع | نگاه آلی به قدرت و عدم ارزش ذاتی قدرت در نظام اسلامی (هدف وسیله را توجیه نمی‌کند) نگاه اصالی به قدرت و ارزش ذاتی قدرت در نظام سکولار (هدف وسیله را توجیه می‌کند) در نظام اسلامی قدرت احزاب، امانت است و هدف خدمت به دیگران است، اما در نظام سکولار، قدرت احزاب برای سلطه است. هدف احزاب در نظام اسلامی: رساندن مردم به ابعاد معنوی و ابعاد مادی اما هدف احزاب سکولار: رساندن خود و مردم به لذت هدف احزاب در نظام اسلامی: رساندن مردم به سمت انسان کامل و هدف احزاب در نظام سکولار: رساندن آحاد مردم به سمت انسان نرمال هدف احزاب در نظام اسلامی: هدایت مردم در کنار نظم و عدالت هدف احزاب سکولار: نظم عمومی | تکیه حزب بر ولایت‌فقیه و مردم‌سالاری دینی در نظام اسلامی نظام اسلامی: خدا منشأ قدرت احزاب و در نظام سکولار: اراده مردم | تفاوت‌ها |

۶. نتیجه‌گیری

زمانی که ملت‌های غربی با بحران مشروعیت مواجهه شدند و چاره‌ای جز روی آوردن به مردم نداشتند، به تشکیل احزاب سیاسی روی آوردند و به تدریج احزاب با اهداف نظام سکولار غربی شکل گرفته که در فرایند قدرت‌یابی آن‌ها مسیری طی می‌شود که با اهداف و غایات نظام اسلامی تفاوت ماهوی دارند. تحقیق حاضر با آگاهی از چنین روندی به دنبال مقایسه فرایند قدرت‌یابی احزاب در نظام اسلامی با نظام سکولار بوده و نتایج ذیل به دست آمده است.

- با توجه به این که ایدئولوژی از نظر اندیشمندان غربی، رکن مهم احزاب است، شاخص‌های تشکیل احزاب غربی بر سکولاریسم و اومانیسم بنا شده، تلاش احزاب برای قدرت‌یابی، نهایتاً منفعت عمومی و دنیوی مردم است، اما هدف از تشکیل حزب در نظام اسلامی و قدرت‌یابی آن، علاوه بر توجه به منفعت و مصلحت عمومی، هدایت جامعه به رشد دینی و اخلاقی است.

- احزاب غربی در نگاه لیبرال دموکراسی، فارغ از نگاه توحیدی و صرفاً مبتنی بر اراده مردم، بر رقابت شدید در فرایند قدرت‌یابی همت کرده و هر حزبی تلاش می‌کند بیشترین اراده جمعی را همراه سازد و در این مسیر به هر طریقی دست می‌یازد تا جنگ قدرت را نبازد، اما چون اندیشه سیاسی اسلامی بر نگاه توحیدی و نظام مردم‌سالاری دینی مبتنی است، الگوی رقابت انتخاباتی بر همراهی اراده جمعی در تحزب، این نگاه اخلاقی است که در مسیر کسب قدرت، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند.

- با توجه به خلأ نگاه سیستمی دین در نظام سکولار، اهداف کلی احزاب سیاسی سلطه و سیطره است، اما با ملاحظه نظام ولایت فقیه، نگاه سلطه‌ای و سیطره بر دیگران در قدرت‌یابی احزاب الگو جایی نخواهد داشت و بلکه هدف هر حزب الگو، رشد سیاسی و ترقی هدایت‌وار جامعه اسلامی است.

- با ملاحظه تأثیر جهت‌گیری احزاب در فرایند قدرت‌یابی باید از ابتدا و با نگاه توحیدی کار تشکیلاتی صورت گیرد و نیروهای وفادار از درون مردم و در تراز انقلاب اسلامی برای

احزاب پویا تربیت و کادرسازی شود؛ زیرا احزاب واسطه و میانجی‌گران مطلوبی برای حاکمیت نظام اسلامی و مردم خواهند بود. توضیح آنکه احزاب در نظام اسلامی باید ذیل ولی فقیه تعریف شوند و از ابتدا در خدمت بسط ید ولی فقیه باشند و این زمانی خالص ایجاد می‌شود که اصل اولی حزب بر محور اسلام خالص باشد و شناختن اسلام خالص فقط با اجتهاد که نشانه اعتقاد به ولی فقیه است، ظهور و بروز می‌یابد.

منابع

- آستین، رنی (۱۳۷۴). آشنایی با حکومت. (لیلا سازگار، ترجمه). تهران، مرکز دانشگاهی.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶). فرهنگ علوم انسانی. تهران، مرکز.
- آشوری، داریوش (۱۳۶۴). فرهنگ سیاسی. تهران، مروارید.
- ابطحی، مصطفی، و حیدری، نصرت‌اله (۱۳۹۲). تحزب در نظام سیاسی ولایت فقیه. علوم سیاسی. ۲.
- ابوفارس، محمد (۱۹۹۴). التعدیه فی ظل الدوله الاسلامیه. لبنان، الریان.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۸). حزب و تحزب در اندیشه اسلامی. مطالعات اسلامی. ۸۲.
- اراکی، محسن (۱۳۸۸). خاستگاه مشروعیت قدرت. حکومت اسلامی. ۴.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹). اقتدار ملی؛ جامعه‌شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی. تهران، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- امام خمینی، روح‌الله موسوی (۱۳۸۷). صحیفه امام. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۹۶). پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب. تهران، سروش.
- باتامور، تام (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران، کیهان.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۹۰). تحزب و تشکل از دیدگاه علمی و تاریخی. اندیشه ناب.
- بخشی، علی (۱۳۸۷). احزاب از نظر امام خمینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران، نی.
- تریگ، راجر (۱۳۸۲). دیدگاه‌هایی درباره سرشت آدمی. تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جر، خلیل (۱۳۹۱). فرهنگ لغت لاروس. (حمید طبیبیان، مترجم). تهران، امیرکبیر.
- جوادی آملی، عبد‌الله (۱۳۷۹). ولایت فقیه. قم، اسراء.
- جوزف، فرانکل (۱۳۶۹). روابط بین‌الملل در جهان متغیر. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

حبیب‌زاده خراسانی، محمدرضا (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی احزاب سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران. قم، زمزم هدایت.

حیدری، مردان (۱۳۹۸). درآمدی بر جامعه‌شناسی تحزب در ایران. تهران، نگارستان اندیشه.
 خواجه‌سروری، غلامرضا (۱۳۹۶). خاطرات مهدوی کنی. تهران، اسناد انقلاب اسلامی.
 خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۷). فرهنگ و دین؛ برگزیده مقالات دایره‌المعارف دین. تهران، طرح نقد.

دارابی، علی (۱۴۰۰). جریان‌شناسی سیاسی در ایران. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دورینگ، کیت (۱۳۸۰). قدرت. تهران، آشیان.
 دوورژه، موریس (۱۳۷۵). احزاب سیاسی. تهران، امیرکبیر.
 ذوالفقاری، محسن (۱۴۰۰). تشکیلات بهشتی. قم، معارف قم.
 ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۹). رفتارشناسی احزاب سیاسی در دموکراسی‌های پیشرفته. تهران، دانشگاه تهران.

رابرتسون، دیوید (۱۳۷۵). فرهنگ سیاسی معاصر. تهران، البرز.
 راغب اصفهانی، حسین (۱۳۶۲). المفردات. تهران، مرتضوی.
 رجبی، محمود (۱۳۷۹). انسان‌شناسی. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 رضایی، اسدالله (۱۳۸۵). کالبدشکافی احزاب سیاسی. تهران، آمه.
 رهنمایی، احمد (۱۳۹۸). غرب‌شناسی. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 سایت مقام معظم رهبری، بیانات امام خامنه‌ای.

سبزی کریم‌آبادی، یونس (۱۴۰۱). الگوی مطلوب تحزب در اندیشه و عمل آیت‌الله خامنه‌ای. دانشگاه تهران، دانشکده.

شفیعی، عباس و دیگران (۱۳۸۵). رفتار سازمانی با رویکرد اسلامی. قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

شمس، عبدالحمید (۱۳۹۸). احزاب سیاسی و خط مشی‌های اقتصادی-سیاسی. تهران، دانشگاه تهران.

شمسائی، خسرو، و آذین، احمد، و جعفرینواد، مسعود (۱۳۹۹). بومی سازی راهکار مقابله با چالش کارکرد منفی احزاب سیاسی. پژوهش‌های سیاست اسلامی. بهار و تابستان، ۱۷.

- صفوی، حمید (۱۳۸۰). حدود آزادی بیان در رسانه‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲). بنیادهای علم سیاست. تهران، نی.
- عبادیان، (۱۳۷۸). مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی. دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، همشهری.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۸۴). فرهنگ سیاسی. آسیان.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه‌سیاسی. تهران، امیرکبیر.
- فولادی، عبدالرضا (۱۳۸۴). نقش احزاب سیاسی در تکامل و پیشرفت دموکراسی در آمریکا. تهران، دانشگاه تهران.
- قبادی، محسن (۱۳۸۷). قرآن و روابط بین‌الملل. تهران، گنج معرفت.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳). چالش‌های توسعه سیاسی. تهران، قومس.
- کروتی، ویلیام، و ریچارد اس، کارتر (۱۳۹۵). دانش‌نامه سیاست حزبی. روزبه.
- کعبی، عباس (۱۳۸۷). فرآیند تربیت نیرو در نظام اسلامی. تهران، مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری.
- کیافر، سیدنوری (۱۳۸۴). زمان‌های سوخته: تاریخچه احزاب از مشروطیت تا عصر حاضر. تهران، چامه.
- لایپر، ژان ویلیام (۱۳۷۵). قدرت سیاسی. تهران، مجموعه مطالعات اجتماعی.
- لوفان بومر، فرانکلین (۱۳۸۰). جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی. تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ماوردی، ابویعلی (۱۴۰۶ ق). الاحکام السلطانیة. قم، مکتب‌الاعلام الاسلامی.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۷). گفتارها. تهران، خوارزمی.
- مصباح یزدی، مجتبی (۱۳۷۸). فلسفه اخلاق. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). دیگر از آسمان کربلا. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). نظریه سیاسی اسلام. قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۳۹۶). التحقیق فی کلمات القرآن. بیروت، دارالکتب العلمیه.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). امامت و رهبری. قم، صدرا.
- مظفری، آیت (۱۳۹۶). جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر. قم، زمزم هدایت.
- مودوودی، ابوالاعلی. تئوری سیاسی اسلام. تهران، بعثت. بی تا.
- مهاجرنیا، محسن (۱۴۰۲). بازخوانی حزب در نظام اسلامی. دین و قانون. ۴۱، ۷-۲۳.
- میروهابی، عمادالدین، و جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۵). امام خمینی و حزب. حضور. ۵۸.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۹). تنبیه الامه و تنزیله المله. تهران، صمدیه.
- نبوی، عباس (۱۳۸۶). فلسفه قدرت. تهران، سمت.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۷). احزاب و گروه‌های ذی نفوذ. تهران، قومس.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸). حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز. تهران، دادگستر.
- نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۴). جایگاه حزب در اسلام. معرفت. ۹۰.
- هافمیستر، ویلهلم، و گرابو، کارستن (۱۳۹۸). احزاب سیاسی؛ کارکردها و سازماندهی در جوامع دموکراتیک. تهران، نگاه معاصر.
- هابز، توماس (۱۳۸۱). لویاتان. تهران، نی.
- هانتیگتون، ساموئل (۱۳۹۶). موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم. تهران، روزنه.
- یوسفی، حیات‌الله (۱۳۹۶). حزب در نظام اسلامی. تهران، کانون اندیشه جوان.